

پرسمان جهانی و تاریخی مشروعیت سیاسی

علیرضا صدرا *

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۶/۶/۲۸ - تاریخ تصویب: ۸۶/۱۲/۷)

چکیده:

مشروعیت سیاسی، پدیده‌ای سرنوشت ساز و حتی سرشتین و سرشت سازست. بنابراین پدیده‌شناسی مشروعیت سیاسی به ویژه منبع، مبنا و معیار یا شاخصه و نشانه‌شناسی آن، همواره مسئله اساسی بوده و همچنان چالش خیزست. پرسمان مشروعیت سیاسی متضمن پرسه‌هایی پیوسته و پرسش‌هایی پایدار در پدیده‌شناسی مشروعیت سیاسی عموماً و در مکاتب، ملل و مدنیت‌های متفاوت، چه بسا مختلف و حتی مخالف و بلکه متعارض بوده و همچنان می‌باشد. پرسمان مشروعیت سیاسی به مصداق: «حسن سؤال، نصف جواب» یعنی پرسش درست کردن و درست کردن پرسش و صورت مسئله، (= /) نصف پاسخ است، پیش از پاسخ به پرسش از پدیده مشروعیت سیاسی یا پرسه پدیده‌شناسی سیاسی می‌پردازد. در این راستا پرسه‌ها و پرسش‌های پدیده و پدیده‌شناسی سیاسی را طرح نموده و اعم آن‌ها را در موارد عمده‌ای با بهره‌گیری از آثار و آراء سیاسی موجود و معتبر، مستندسازی می‌نماید. این امر نشانه مبتلابه و معتنا به بودن پرسه‌ها و پرسش‌های مشروعیت سیاسی در پرسمان پدیده‌شناسی آن می‌باشد. مسئله و موضوعی که فراگیر همگی جوامع و جهان‌ها بوده و فرا روی همگی مکاتب مدنی یا سیاسی و فرهیختگانست.

واژگان کلیدی:

پرسمان - پدیده - مشروعیت - سیاست - سیاسی - حقانیت - عقلا نیت - شرعیت - مقبولیت - کارآمدی؛ بهره‌وری - اثربخشی - چرایی - چیستی - چگونگی - هستی (شناسی) / بشیاد - بود (شناسی) / بنیان / ماهیت - نمود (شناسی) / مظاهر / شاخص - جهانی

Email: alirezasadra@gmail.com

* فاکس: ۶۶۹۵۳۹۷۷

برای اطلاع از دیگر مقالات منتشر از این نویسنده در این مجله، به صفحه پایانی همین مقاله نگاه کنید.

پیش درآمد

مشروعیت سیاسی پدیده راهبردی، مفهوم انضمامی و واژگان ترکیبی فراگیر است.^۱ این پدیده، مفهوم واژگان همواره و در همه جا به ویژه در شرایط تغییر (مثبت یا منفی)، تحول و گذار یا دگرگونی سیاسی، قدرت و حاکمیت؛ محل، موضوع و متعلق سؤال بوده و چالش خیز و مسئله انگیز است. در شرایط مثبت، چشم انداز مشروعیت سازی اعم از مشروعیت زایی و مشروعیت بخشی و حتی استقرار مشروعیت و نهادینه سازی و مشروعیت افزایی فرارو بوده و در صورت عکس، برعکس یعنی در شرایط منفی و قهقرایی، چالش مشروعیت زدایی تا مشروعیت ناگرایی، مشروعیت سیاسی پرهیزی و گریزی تا مشروعیت سیاسی ستیزی رو در رو می باشد. به همین سبب و نسبت غالباً یا نوعاً موضوع و مبحث پرسمان متشکل از؛ اهم پرسه های کلان و محوری و پرسش های اساسی و اصلی می باشد.

الف- موضوع پرسمان مشروعیت سیاسی

پرسمان مشروعیت سیاسی، به اهم پرسه ها و اعم پرسش های آن ها در زمینه مشروعیت سیاسی می پردازد. پرسمان؛ پرسه و پرسش های مشروعیت سیاسی، جهانی و تاریخیند. پرسمان؛ پرسه و پرسش از؛ موضوعیت و ضرورت مشروعیت در سیاست یا مشروعیت سیاسی تا وجوه اعم از؛ مراتب یعنی مبادی ارزشی، مبانی بینشی و اصول و شاخصه های عینی مشروعیت سیاسی و نیز مراحل (مشروعیت سازی اعم از مشروعیت زایی و مشروعیت بخشی و نیز مشروعیت پذیری)، منابع و روش های علمی نظری و عملی (عقلی، نقلی و عرفی) را پیش می کشد.^۲ همچنین انگاره های گوناگون آن اعم از؛ رویکردهای متعارف و متعالی،

^۱ چنانکه سیاست خود پدیده ای اضافی، اعتباری و نسبی بوده یعنی به ترتیب؛ میان طرفین فاعل و قابل سیاست یا سیاست گزار از سوی و سیاست پذیر از دیگر سو و به اصطلاح ساینس و مسوس یا سوژه و ابژه سیاسی جریان دارد. همچنین پدیده ای جهت مند بوده و به اعتبار هدف مشترک یا عمومی، کلان و غایی است. و موضوع و متعلق مثبت و منفی، درست و نادرست و حق و باطل و سرانجام مشروعیت و نامشروعیت قرار داشته و قرار می گیرد.

^۲ در معرفت شناسی و روش شناسی راهبردی؛ سیاسی و مشروعیت سیاسی؛ حقیقت، ماهیت و واقعیت یا هستی شناسی، چیستی شناسی و چگونگی شناسی مشروعیت سیاسی، مراتب سه گانه پدیده و پدیده شناسی مشروعیت سیاسی بوده و به شمار می آیند. منابع معرفتی سه گانه عقل، وحی و عرف و روش های سه گانه عقلی/استدلالی و به اصطلاح فلسفی سیاسی، نقلی/مکتبی یا شرعی یعنی تفقه، تفهم و تفسیر که عبارت از تحلیل متن و

رهیافت‌های مدرنیستی و اسلامی و راهبردهای جمهوری مطلقه و مشروطه اسلامی مشروعیت سیاسی یا مشروعیت سیاسی این‌گونه و در این رویکردها، رهیافت‌ها و راهبردها و همانند اینها را پیش می‌آورد. در نتیجه این پرسمانپرداختن به این پرسه‌ها و پردازش پرسش‌ها و در نهایت پاسخ بهینه و بسامان به صورت دقیق و درست بدان‌ها را می‌طلبد.

ب- مبحث پرسمان مشروعیت سیاسی:

مبحث پرسمان مشروعیت سیاسی، عهده دار طرح و تبیین؛

۱- اهم پرسه‌های مشروعیت سیاسی،

۲- اعم پرسش‌های مشروعیت سیاسی است.

درآمد

آن چه واقعیت عینی و عملی داشته و مسلم است این بوده که؛ در همه جای جهان، و کما بیش در همه زمان‌ها، همواره مردم به صورت اجتماعی زندگی کرده و می‌کنند. جوامع انسانی، همواره دارای نظام اجتماعی و سیاسی بوده و هستند. صرف نظر از گونه و شکل جامعه و نظام اجتماعی و سیاسی یعنی در همه گونه‌ها و اشکال جوامع و نظامات اجتماعی و سیاسی، مردم و جامعه عملاً به دو بخش تقسیم می‌شوند:

یکی - بخشی کوچک و حتی فرد یا افراد و گروهی بوده که تحت عنوان حکام، یعنی؛ حکم روایان و یا حکم فرمایان، هیئت حاکمه یا دولت و دولت مردان؛ هم سازمان یا ساختار یعنی سامانه و سیاست‌های راهبردی یا راهبردهای سیاسی، عمومی و کلان جامعه، کشور و نظام سیاسی را تعیین کرده و همچنین آن‌ها را اعمال نموده یعنی عملیاتی، جاری و حتی اجراء می‌نمایند. اینان عملاً سیاست‌گران، اعم از سیاست‌گذاران و سیاستمداران یا کارگزاران سیاسی بوده که گروهی سیاسی و مدنی سخت تأثیرگذار تا سر حد تعیین‌کننده را تشکیل داده و این‌گونه به شمار می‌آیند.

دیگری - بخشی عظیم در گستره کثیرمردمی که تحت عنوان ملت و حتی جامعه سیاسی یا مدنی، عملاً سیاست‌پذیر بوده و سیاست‌های تعیین، ترسیم و تنظیم شده (توسط) دولت و

تحلیل محتوا و تعلیل یا علت‌کاوی و نیز روش تجربی؛ اهم منابع سه‌گانه و روش‌های سه‌گانه علمی سیاسی و از جمله مشروعیت سیاسی و شناخت آنند.

سیاست‌های رسمی را تبعیت نموده و اجراء و عملی می‌سازند. یعنی براساس و در چهارچوب آن سیاست‌ها، عمل و رفتار می‌نمایند. بدین سان؛ همواره و در همه جا، به بهاء و گاه حتی به بهانه تأمین و تضمین نظم، امنیت و ثبات و نیز تعیین و تحقق منافع و حتی مصالح عمومی، اجتماعی و سیاسی مشترک و مشابه و همانند اینها، با داعیه و حتی دغدغه درست یا دروغین، همان فرد یا گروه و هیئتی از افراد به عنوان گروه مدنی حاکم، عملاً و رسماً در نظام سیاسی، کشور و جامعه مدنی و سیاسی، حاکمیت داشته و دارند. به همین سبب و مناسبت نیز حاکم یا هیئت حاکمه یا همان دولت خوانده می‌شوند که به معنای برخوردارنده از امکان اعم از؛ اجازه و نیز توان یا ابزار، یعنی قدرت، حاکمیت و تصرف سیاسی و تدبیر، تدبیر و اداره و تغییر در جامعه و کشور است. این توان و تصرف در قالب رابطه دوقطبی سیاست‌گری - سیاست‌پذیری و عملاً در شکل و هیأت یا نظام و ساختار فرادستی - فرودستی، حاکمیت یا حکم فرمایی و حکم‌روایی - حکم‌پذیری که برخی از آن تغییر به محکومیت نموده انجام و جریان می‌یابد. چنان که گاه و در برخی نگاه‌ها و دیدگاه‌ها با رهیافت راهبردی یعنی؛ رهبری - رهروی یعنی امامت - امت یا پیشوایی - پیروی در رویکرد اسلامی و به خصوص شیعی و حتی در قالب ولایت یعنی سرپرستی - تحت سرپرستی و به تعبیری؛ راعی - رعیت یعنی رعایت‌کننده - رعایت شده یا دارای حق رعایت شدن، و همانند اینها تبیین و تحقق می‌پذیرد. بدین ترتیب دولت یا سیاست‌گران در ساختار و فرایند راهبردی سیاست‌گذاری - سیاست‌مداری، یعنی یکی - تعیین، ترسیم و تنظیم سیاست‌ها یا خط‌مشی‌های سیاسی و عمومی و دیگری - اعمال یا اجرای سیاست‌ها و نظارت عالی، کنترل و مهندسی مجدد در جهت تحقق آن سیاست‌ها، به جریان‌سازی سیاست و سیاسی می‌پردازند. این چنین فرایند راهبردی و ساختاری سیاسی دولت در نظریه و نظام سیاسی، بدون «اعتبار سیاسی» و «موجه بودن» و (یا) «توجیه داشتن» و بدون مجاز، مختار و نیز قادر بودن و برخورداری از امکان (که از آن گاه و به اعتباری تعبیر به بسط‌ید، ولایت و حاکمیت) یا توانایی لازم و حتی کافی می‌شود، ممکن نبوده و عملی نمی‌باشد. پدیده، مفهوم و واژگان مشروعیت سیاسی عبارت از این چنین توجیه و مجوزی و سیر و ساختاری بوده یا فرایند مشروعیت‌سازی نیز مبین همین جریان توجیه اعم از؛ توجیه‌گری - توجیه‌پذیری؛ سیاست‌گری - سیاست‌پذیری متقابل، متعامل و حتی مکمل و لازم و ملزوم دولت - ملت یا مردم از سویی و سیاست‌گذاری - سیاست‌مداری هیئت حاکمه یا راهبری راهبردی نظام سیاسی و کشور از دیگر سوست. پدیده مشروعیت سیاسی و پدیداری

مشروعیت‌سازی سیاسی، (که) دارای وجوه گوناگون وجودی و معرفتی بوده و می‌باشد. مسئله شناخت یا شناسایی یعنی هم شناختن و هم شناساندن (شامل پذیراندن و پذیرش سیاسی و مشروعیت سیاسی)، وجوه گوناگون مشروعیت سیاسی و مشروعیت‌سازی سیاسی، پرسمانی را تشکیل می‌دهد که خود از چندین پرسه اصلی و اساسی ترکیب یافته و به وجود آمده است. هر پرسه نیز به نوبه خود چندین پرسش عمده را به ترتیب زیر در برمی‌گیرد:

پرسه نخست - پرسه مراتب مشروعیت سیاسی و پدیده و «پدیده شناسی» آنست. پرسه‌ای که برآمد اهم پرسش‌های سه‌گانه از چرایی، چیستی و چگونگی مشروعیت سیاسی بوده و محسوب می‌گردد. این پرسه و اهم پرسش‌های آن، پرسش و پرسه از مراتب یکی-ضرورت یا حقیقت و هستی یا هستی‌شناسی و وجه فلسفی سیاسی (از جمله کلامی و حتی عرفانی؛ فطری عقلی و روحی یا گشفی و شهودی نگرش و گرایش)، علمی سیاسی (از جمله جامعه‌شناختی و حتی انسان‌شناختی)، فقهی یا حقوقی سیاسی (ملی و بین‌المللی) و عملی سیاسی (مدیریتی و سازمانی یا ساختاری و راهبردی) مشروعیت سیاسی نیز هست. یعنی پدیده شناسی مشروعیت سیاسی شامل و اعم از اهم مراتب سه‌گانه: هستی‌شناسی، چیستی‌شناسی و چگونگی‌شناسی آن با نگرش‌های نظری و گرایش‌های عملی؛ فلسفی سیاسی، علمی سیاسی، فقهی سیاسی و ساختاری سیاسی است. تاکنون مشروعیت سیاسی عمدتاً با نگاه حقوقی، حاکمیت و مشروعیت‌سازی سیاسی دولت مورد توجه بوده و اخیراً با نگاه جامعه‌شناختی، قدرت و مشروعیت‌پذیری اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. معرفت‌شناسی شامل امکان و حدود شناخت (اپیستمولوژی) و مراتب و منابع شناخت (انتولوژی) و روش شناسی مشروعیت سیاسی مقدم بر این پرسه می‌باشد.

پرسه دوم - پرسه پیرامون پدیده‌های پیرامونی و یا «پدیدار شناسی»^۱ پدیده مشروعیت سیاسی است. این پرسه، آمیزه‌ای از اهم پرسش‌ها درباره رابطه و نسبت «شرعیت سیاسی» با حق، حقیقت و «حقانیت سیاسی»، با عقل، تعقل و عقلانیت یا «معقولیت سیاسی»، و حیوانیت

^۱ - پدیدار و پدیدار شناسی در این جا مفهوم و حالتی بین و فرای فنومن در نگاه و نظریه فنومنولوژیستی هوسرلی تا هایدگری از سوی و به ویژه بودشناسی و پوزیتیو یا نمود و نمودشناسی اثبات‌گرایی به ویژه آگوست کنتی از دیگر سوی بوده و به اعتباری جامع آنست. همچون تباین این دو در نگاه یاسپرس یا متقابلاً التقاط در نظریه ماکس وبر، آمیزه‌ای از تبیین به معنای توصیف و تأویل به معنای تفسیر هرمنوتیکی نیز نیست (فلسفه در بحران، داوری و نیز پدیدار شناسی و فلسفه هست بودن، ورنو و وال).

یا شریعت سیاسی و به ویژه «مقبولیت سیاسی» یا مردم و پذیرش عمومی اعم از عرف و انتخاب همگانی یا اکثریتی و حتی با «کارآمدی سیاسی» اعم از بهره‌وری و اثربخشی و از جمله پایایی و پویایی و حتی زیایی سیاسی است. آیا مشروعیت سیاسی برآمد این ارکان و مبانی چهار یا پنج‌گانه سیاسی فوق‌نمی‌باشد؟ در صورت مثبت بودن، اثبات و تبیین، ساختار راهبردی آن‌ها چگونه است؟

پرسه سوم - الف - پرسه از متعلق سیاست و سیاسی مشروعیت است. آیا متعلق مشروعیت، سیاست بوده یا حاکمیت سیاسی، یا قدرت سیاسی و یا دولت و حتی نظام سیاسی است یا بلکه اساساً متعلق مشروعیت، نظریه سیاسی یا نظریه نظام سیاسی بوده که به ترتیب مبادی یا مبنا و مبانی نظام سیاسی را تشکیل می‌دهند؟

پرسه سوم - ب - کما این‌که از طرف دیگر نیز پرسه شریعت و شریعت در مشروعیت سیاسی است؟ با پیش فرض؛ یکی - مطلق مکتب سیاسی و مدنی، به عنوان مطلق شریعت و نیز دیگری - شریعت به معنای مطلق مطابقت سیاست و (با) شریعت که اعم از؛ عینیت محکومات سیاست و سیاسی با محکومات و مبادی مکتب و شریعت تا عدم غیریت متشابهات سیاسی با مبانی مکتبی و شرعی و حتی عدم ضدیت اشکال و ابزار سیاسی و سیاست با شریعت و مکتب مورد نظر و یا مطلوب بوده، در این صورت شریعت به چه معناست؟ آیا مراد مطابقت سیاست و سیاسی و اصول، مبانی و موازین سیاست آن(ها) با مبانی، موازین و اصول مکتب و شریعت و در چهارچوبه کلی و کلیات، در راستای اهداف، آرمان‌ها و ارزش‌ها بوده و نیز متناسب با بیش و منش یا نظام مفهومی و معرفتی و نظام هنجاری و رفتاری شرعی و شریعت یا مکتب دینی - مدنی؛ سیاسی - اجتماعی و کنش و روش سیاسی برآمده از آن است؟ و در راستا و محور آن می‌باشد؟ در این صورت حدود شریعت و مشروعیت سیاسی؛ حداقلی یا حداکثری مشروعیت سیاسی چگونه است؟ یعنی طیف و پیوستار حداکثر گرابی مشروعیت سیاسی یعنی عینیت سیاست با شریعت و تطابق حداکثری بلکه کامل و تمامی سیاست بر شریعت تا حداقل گرابی مشروعیت سیاسی یعنی عدم غیریت و حتی عدم ضدیت سیاست با شریعت، به چه نحوی بوده و محسوب می‌گردد. آیا بر فرض؛ در مرتبه محکومات شریعت، عینیت سیاست با شریعت بوده، کما این‌که در مرتبه متشابهات شریعت، عدم غیریت سیاست با شریعت است. چنان‌که در مرتبه اشکال و سازکارهای عملی و عینی سیاسی، عدم ضدیت سیاست و سیاسی با شریعت شرط می‌باشد؟ یا غیر آن است؟ یعنی در این صورت؛

دوم- شریعت سیاسی در برخی عرصه‌ها یا شرایط، عینیت سیاست و (با) شریعت بوده، و در برخی دیگر عدم تغایر سیاست و (با) شریعت محسوب شده و همین طور در برخی‌های دیگر، عدم ضدیت میان سیاست و شریعت مورد نظر می‌باشد؟ در این صورت و یا هر (دو) صورت؛ منطقی و ملاک این تمایز عرصه‌ها و نیز شرایط چه است؟

پرسه چهارم- پرسه از گونه‌های مشروعیت سیاسی و مکاتب و نیز رویکردها، رهیافت‌ها و راهبردهای گوناگون آن می‌باشد؟ حتی پرسه همین تمایز، ترتیب و تبیین علمی به‌ویژه تبیین و مرتبه فلسفی سیاسی همین (رویکردی، رهیافتی و راهبردی مشروعیت سیاسی و تنظیم (موارد) و ترسیم عملی آنست؟ خواه به عنوان؛ نظریه‌ها و نظامات سیاسی و مشروعیت سیاسی و نیز نگرش‌های نظری مشروعیت سیاسی و نیز گرایش‌های عملی مشروعیت سیاسی بوده و یا به مثابه پارادایم (سنت نظری یا عملی یا عینی) و حتی گفتمان (نظری و عملی و عینی یا ذهنی، زبانی و زبان‌شناختی تا زبان کاوی، رفتاری و ساختاری و تحلیل متن و محتوایی) به شمار آیند.

پرسه پنجم- فرای ساختار مشروعیت سیاسی، فرایند مشروعیت‌سازی سیاسی اعم از؛ یکی و نخست/الف- مشروعیت زایی و منشاء علمی و نظری نگرش و پیش آن؟ و دیگری و دوم/ب- مشروعیت بخشی و مبداء عملی و عینی گرایش و پذیرش آن؟ اهم پرسش‌های اصلی این پرسه فرایندی و راهبردی مشروعیت سیاسی را تشکیل می‌دهند. یعنی در این صورت اهم پرسش‌های دو گانه اینست که منشاء علمی و نظری نگرش و پیش مشروعیت سیاسی چه بوده؟ یا منشاء نگرش علمی و نظری مشروعیت سیاسی چیست؟ و حتی منشاء علمی نگرش نظری مشروعیت سیاسی کجاست؟ این منشاء اجمالاً؛ عقلست؟ یا وحیست؟ یا حس، استقراء و تجربه و سرانجام عرفست؟ رابطه و تجمیع این سه چه؟ و چطور؟ همچنین مبداء گرایش عملی و پذیرش عینی آن کدامست؟؛ جبرست؟ یا طبع است؟ یا عادتست؟ و یا اختیار و امکان اعم از اجازه و توانایی آدمی یا مردم بوده؟ و همانند اینهاست. مشروعیت افزایشی سیاسی؟ و همینطور مشروعیت زدایی سیاسی؟ و سیر و ساختار آن‌ها؟ نیز از جمله این پرسش‌ها بوده و یا در تداوم و راستای آن‌ها می‌باشند. حتی حسب مورد مشروعیت سنجی سیاسی، نیز خواه در ضمن و ذیل این پرسه و یا به عنوان پرسه‌ای مستقل، موضوعیت و ضرورت داشته و مطرح بوده و است.

اهم این پرسه‌ها با اعم پرسش‌های ضمنی خود، (ارکان) پرسمان مشروعیت (سازی) سیاسی را تشکیل می‌دهند. در ادامه به باز پژوهی این پرسمان می‌پردازیم.

الف- پرسمان مشروعیت سیاسی

«پرسمان مشروعیت سیاسی»، پرسش از موضوعیت و «موضوع» «مشروعیت سیاسی» است. «مشروعیت» و به ویژه «+ / <» «سیاست» و سیاسی عموماً (و حتی سیاسی و + / <) مشروعیت) و ترکیب انضمامی «مشروعیت سیاسی» خصوصاً؛ پدیده‌ها، واژگان و مفاهیمی فراگیر و همچنین سهل و در عین حال ممتنع بوده و این چنین می‌نمایند. سیاست و مشروعیت سیاسی فراگیر همه جوامع و نظام‌های سیاسی جهان و تا جزئی‌ترین نیروها، نهادها و فرایندها یا راهبردهای زیر مجموعه‌های آن بوده و در همه زمان‌ها، زبان‌ها و شرایط جاری بوده و هستند. این‌ها پدیده‌هایی سهل یا ساده بوده یا نموده تا آن جایی که چه بسا افراد عادی، غالباً و حتی به صورت روزانه و روزمره، این واژگان را بر زبان می‌رانند. اینان اکثراً نیز از آن مفهومی را برداشت داشته و یا آرایه می‌نمایند که حتی ممکن است با تخصصی‌ترین مفاهیم و تعاریف علمی و فنی مشروعیت سیاسی، فاصله و تفاوت ولو ظاهری و یا ماهوی چندانی نداشته، بلکه دارای حتی وجوه مشترک و مشابهت‌های زیادی نیز باشند. این در حالیست که همین مورد، به سبب ممتنع و مشکل بودن، در میان فرهیختگان و صاحب نظران سیاسی، همواره و هم اینک نیز محل و موضوع پرسش‌های تا حد چالش‌جدی و در سطح جهانی به شمار می‌آید. با پیش فرض موضوعیت و فراگیری این چنین پدیده، مفهوم و واژگانی و نیز این گونه موضوعی سهل و ممتنع، پرسمان اصلی؛ موضوع آن است. کما این که پرسه‌های اساسی عبارت از؛ پدیده و پدیده‌شناسی «مشروعیت» و «سیاست» یا سیاسی و ترکیب انضمامی آن‌ها یعنی «مشروعیت سیاسی» می‌باشد. ترکیب و نیز نسبت، رابطه و تناسب مشروعیت سیاسی با حقانیت سیاسی، عقلانیت سیاسی، مشروعیت سیاسی، مقبولیت سیاسی و حتی کارآمدی سیاسی نیز از اهم پرسش‌ها در همین راستاست. در پرسمان مشروعیت سیاسی، نخست به اهم پرسه‌های (چهارگانه) مشروعیت سیاسی پرداخته و آن‌گاه پرسش‌های مشروعیت سیاسی و پدیده و پدیده‌شناسی آن در پاسخ، طرح می‌گردند. بدین‌سان اهم پرسه‌ها و پرسش‌های مشروعیت سیاسی و در مورد آن، به ترتیب زیرند:

۱- «پرسه‌های مشروعیت سیاسی»:

پرسش از وضعیت و «مواضع» مشروعیت سیاسی می‌باشد. وضعیت مشروعیت سیاسی همواره و با مواضع متفاوت و چه بسا مختلف، مورد نظر و بررسی واقع گردیده است. یا به صورت صریح و با طرح پرسش و یا چنان که غالباً این گونه بوده، به صورت مفروض به تبیین آن پرداخته و می‌پردازند:

پیشتر، بیشتر مشروعیت سیاسی از منظر و موضع حاکمیت سیاسی نگریسته شده و مورد پرسش و محل چالش بود. می‌توان از آن تعبیر به مشروعیت حاکمیت سیاسی نمود. چنان که هم اینک نیز، بیشتر با انگاره حقوقی به طرح پرسش از مشروعیت سیاسی و پاسخ بدان می‌پردازند. در این حلد، مراد از مشروعیت، قانونیت و رسمیت بوده و مراد از سیاست، حاکمیت (دولت یا دولت حاکم) است. پرسه مشروعیت حاکمیت سیاسی در نظریه فلسفی حقوقی سیاسی «ژان ژاک روسوی فرانسوی» (قرن ۱۸م.) و کتاب «قرارداد اجتماعی» وی^۱، بهترین نمونه طرح این پرسه و کوشش در تدقیق آنست. ولو در مقام پاسخگویی؛ نظریه‌ای نارسا و در نتیجه غیر منتج و به اعتباری ناسازوار داشته و ارایه داده باشد. پاسخ و نظریه‌ای که ظاهراً خلاف مراد منظور خود روسو که هر گونه حکومت مشروع را جمهوری می‌دانست، سبب تحریف هر گونه حکومت جمهوری مشروع شده و مسبب انحرافی در تبیین نظریه مشروعیت سیاسی گشت. تحریف و انحرافی که منجر به جمهوری‌های مطلقه و داعیه مشروعیت سیاسی آنها می‌گردد. موردی که از آن تعبیر به سنت روسویی می‌نماییم. روسو فرای تحلیل شکلی، صوری و قالبی، به طرح و تبیین حقوقی ماهوی پرسه و پاسخ مشروعیت سیاسی اقدام می‌نماید. نظام نظریه مشروعیت سیاسی روسو و آن گاه به صورت تحریفی در قالب سنت روسویی، به عنوان نقطه عطف راهبردها و رهیافت‌های مشروعیت سیاسی در رویکرد متعارف، مدرنیستی و جمهوری یا دموکراسی و مردم‌سالاری (مطلقه) هم اینک در قبال، در مقابل و حتی در مقابله با رویکرد مشروعیت متعالی اسلامی، رهیافت ولایت و امامت مشروعیت سیاسی و راهبرد مشروعیت سیاسی جمهوری (مقیده/محدوده=مشروطه) اسلامی مشروعیت سیاسی قرار دارد.

^۱ - روسو، ژان ژاک؛ قرارداد اجتماعی (اصول حقوق سیاسی)، ترجمه‌های زیرک زاده و نیز منوچهر کیا.

۲- پرسه حقوقی مشروعیت سیاسی: «قانونیت حاکمیت سیاسی»

با توجه به این واقعیت و حقیقت فراگیر که؛ در همه جای جهان، در همه جامعه های انسانی و در همه زمان ها، همواره یک فرد و یا گروهی از افراد، تحت عنوان حاکم یا هیئت حاکمه سیاسی و در قالب دولت، حاکمیت دارند. متقابلاً سایر افراد و گروه های اجتماعی، که غالباً همان اکثریت قریب به اتفاق جامعه را نیز تشکیل می دهند، از آن فرد یا گروه حاکم و هیئت حاکمه و حاکمیت آن ها تبعیت نموده و احکام آن ها را اطاعت و پیروی می نمایند. چنان که مردم یا ملت همچنین تحت حکومت حاکمان و نهاد دولت به فعالیت و زندگی پرداخته و می پردازند. این چنین رابطه حاکمیتی، مزیت و برتری را برای فرد یا گروه حاکم؛ خواه در هیأت حکمفرمایی سلطنتی و به شکل استبدادی و مطلقه به ویژه به گونه پیشین و خواه در ساختار حکمروایی مردم سالاری های جدید و به شکل مردم سالاری چه مطلقه یا مشروطه، فراهم ساخته و می سازد. رابطه ای که اجتماعات انسانی و سیاسی یا مدنی، صرفاً و به اعتباری به هیچ سان طبیعی به معنای غریزی و جبری بسان گله های گرگ، شیر و فیل یا لانه های مورچه، موریانه و زنبور عسل نیست، بلکه ارادی و تدبیری بوده و نیز مدنی؛ اجتماعی و سیاسی است. صرف نظر از نوع و شکل رابطه؛ خواه این که رابطه حاکم و محکوم حتی مسلط تحت سلطه (Sovereignty)، مالک و مملوک و بلکه مخدوم و خادم در نظریه ها و نظام های استبدادی و سلطنتی بوده یا ریاست جمهوری و جمهور مردم در جمهوری ها یا دموکراسی ها یعنی مردم سالاری ها باشد. بلکه خواه حتی فراتر و برتر یعنی متعالی تر از آن، رابطه امامت یعنی رابطه امام و امت یا امام و مأموم به معنای پیشرو و پیرو و نیز رهبر و رهرو بوده و محسوب گردد، در هر صورت نفس رابطه متبوع و تابع در تبعیت و سنت مطاع و مطیع در اطاعت و حتی حاکم و تحت حاکمیت حکمفرما و حکم پذیری در حکمروایی موضوعیت دارد. تقریباً کمتر کسی در اصل ضرورت و نیز اثر بخشی و حتی چه بسا فایده نهایی تبعیت و مشروعیت سیاسی شک و شبهه ای جدی کرده و یا می تواند اشکال کند. جز برخی جریانات آنارشیستی (Anarchism) و نیهیلیستی (پوچ اعم از؛ هیچ انگاری نیچه ای و همه چی یا پیچ در پیچ انگاری فایرابندی)، که در اصل بزعم و پندار خویش؛ وجود نظم، دولت و حکومت و یا شالوده های آن را مورد تردید و گاه نفی و انکار قرار داده اند. اگر چه همین ها هم به گونه ای دیگر به اثبات دولت، سیاست و حاکمیت و نیز تبعیت و مشروعیت می پردازند. ولی در هر صورت، پرسش اساسی این است که؛ این مزیت، برتری و حاکمیت (Sovereignty) فرد یا

گروه‌های حاکم چیست؟ چرا آن (ها) برتر می‌شوند؟ و احياناً چگونه این مزیت، برتری و حاکمیت ایجاد شده، تحقق پذیرفته و این که مورد پذیرش عمومی واقع می‌گردد؟ منشاء حقانیت و مبداء حقوقی (Jurisdiction) آن چه می‌باشد؟ این‌ها هم پرسش‌هایی هستند که پرسه حقوقی مشروعیت حاکمیت سیاسی را تشکیل می‌دهند.^۱

روسو برترین شخصیت شاخصی بوده که با نگاه فلسفی حقوقی به طرح این پرسه پرداخته و کتاب و نظریه قرارداد اجتماعی خود را با عنوان دومی اصول حقوق سیاسی، در حقیقت در زمینه راهبرد یا رهیافت یعنی نظریه و نظام جمهوریت و مشروعیت سیاسی و به همین منظور و در پاسخ بدین پرسه ارائه داده است.

ب- پرسه مشروعیت حاکمیت سیاسی در نظریه فلسفی حقوقی سیاسی روسو:

ژان ژاک روسو فرانسوی (قرن ۱۸ م.)، در ابتدای فصل اول کتاب قرارداد اجتماعی خود که حاوی نظریه جمهوریت و مشروعیت سیاسی او می‌باشد، تصریح می‌نماید: «انسان، آزاد تولد یافته و در همه جا به زنجیر کشیده شده است». (قرارداد اجتماعی، روسو، ترجمه کیا، ص ۵) آن گاه بیان می‌کند: «کسی که خود را ارباب دیگران تصور می‌کند، نمی‌تواند مانع آن گردد که از سایرین برده تر شود». (همان‌وی در این جا به طرح دو سؤال می‌پردازد مبنی بر این که: یکی - «این تغییر چطور انجام گرفته است؟» پاسخ می‌دهد: «نمی‌دانم».

^۱ - در سایر جانورانی که دارای قلمرو ویژه زیست و شکارند به وسایل گوناگون از جمله با صدا و بو گذاری، علامت گذاری می‌کنند. به ویژه در جانورانی که به صورت گله ای و بخصوص گروهی زندگی می‌کنند، نیز سلسله مراتب فرمانروایی - فرمان پذیری و قدرت ظاهراً مشابه عرصه انسانی و اجتماعی آن جریان دارد. در آن اجتماعات آن چه مسلم است مزیت های طبیعی و جسمانی، خواه قدرت یا تناسب اندام و همانند این ها ملاک می‌باشد. و آن هم به صورت جبری و اجتناب ناپذیر این چنین است. اما در حوزه انسانی، اجتماعی و سیاسی، مشروعیت سازی سیاسی، پدیده و فرایندی حتمی به معنای ضروری و قطعی بوده ولی در عین حال اختیاری و آزادانه است. در حقیقت پدیده و فرایندی هوشمندانه و حتی خردمندانه بوده یعنی با کمک هوش یا شعور ابزاری و حتی عقل یا خرد متعالی و در نتیجه تدبیری و ارادی یعنی اختیاری یا مختارانه می‌باشد. بنابراین مشروعیت و مشروعیت سازی (دهی - بخشی) سیاسی، پدیداری جبری و طبیعی یا غریزی و غیر شعورمند و بدون خردورزی نیست. به همین سبب حتی قدرت های غالب و مستقر نیز نیازمند مشروعیت سیاسی بوده و از مشروعیت سازی سیاسی، تجدید، حفظ و تداوم و تقویت آن بی نیاز نیستند. بنابراین عناصر دیگری غیر از صرف قدرت و به صورت طبیعی در این فرایند مؤثرند. عناصری همچون حق و حقانیت، عقل و عقلانیت و معقولیت، شرع و شریعت و نیز عرف و حتی کارآمدی سیاسی، در این میان وارد ساختار و سیر فرایند (فرایند سیر) مشروعیت (سازی) سیاسی می‌گردند.

دیگری- «چه چیز می‌تواند آن را حقه (مشروع) جلوه دهد؟». (همان) در پاسخ تاکید می‌نماید که؛ «فکر می‌کنم بتوانم این مسئله را حل نمایم» (همان)

آنگاه- تمامی اثر و نظریه سیاسی خویش را به تبیین، توجیه و ترسیم این یعنی سیر و ساختار پدیده و فرایند مشروعیت (سازی) سیاسی می‌پردازد. به عبارت دیگر از حیث طبیعی، انسان‌ها کمابیش متساویند. تازه در طبیعت نیز حق با قوی است و زور حاکم است («الحق لمن غلب»)، اما در حوزه انسانی، اجتماعی و سیاسی، کسانی حاکم می‌شوند، که لزوماً تفاوت و برتری جسمانی بر سایرین ندارند، پس مبنا و ملاک حاکمیت و حقانیت و مشروعیت سیاسی آن‌ها چه می‌باشد؟ این حق و مشروعیت از «قدرت و اثربخشی از آن» (همان) سرچشمه نمی‌گیرد. چرا که از نگاه روسو؛ «نظام اجتماعی یک حق مقدس است که پایه تمام حقوق دیگر محسوب می‌شود. معهذاً، این حق از طبیعت (یعنی قدرت و حتی واقعیت) سرچشمه نمی‌گیرد». (همان) در دیدگاه وی؛ قرار داد اجتماعی، (= / ←) منشاء نظری و حتی علمی حقیقی، بلکه مبداء عمی و عینی تحقیقی و تحقق مشروعیت سیاسی است. پس به تاکید وی؛ شناخت مشروعیت سیاسی، «بر بررسی قراردادها استوار است». (همان) در نتیجه؛ «باید دانست که این قراردادها از چه قرارند». (همان) چرا که حتی «قویتر اگر قدرتش به صورت حق و اطاعت را به صورت وظیفه در نیآورد، هرگز آن قدر قوی نیست که همیشه حاکم بماند». (همان، ص ۹) زیرا؛ «قدرت یک نیروی جسمانی است و من نمی‌دانم چه چیزی معنوی از آثارش منتج (می) شود؟». (همان) که قدرت را به حقانیت تبدیل کرده یا آن را حقانیت می‌بخشد. پس باز به تاکید وی؛ «قدرت، حق نمی‌آورد و انسان فقط مجبور (موظف / مکلف) است مطیع قدرت های حقه باشد». (همان، ص ۱۰) بنابراین؛ «چون هیچ انسانی یک اختیار طبیعی بر همنوعش ندارد و چون قدرت هیچ حقی ایجاد نمی‌کند». (همان، ص ۱۱) باقی می‌ماند پرسش از این که چرا و به چه علت برخی بر دیگران حاکمیت دارند؟ بدین ترتیب؛ چرایی یا هستی و هستی شناسی، چیستی و چیستی شناسی و چگونگی و چگونگی شناسی یا سازکار و راهبرد مدنی و روش دستیابی به حاکمیت و مشروعیت یعنی حاکم و حاکمیت مشروع و مشروعیت حاکم و حاکمیت یا مشروعیت سیاسی آن (ها)؟ اهم پرسش های پرسه مشروعیت سیاسی را تشکیل می‌دهند. پرسه‌ای که در گستره پرسمانی مطرح می‌شود که در پی تبیین رابطه و نسبت واقعیت و حقیقت، حاکمیت و شریعت (Law)، سیاست و مشروعیت و حتی دولت و دین و بلکه

موجود با مطلوب و نیز توصیف یا تبیین با تجویز یا هنجار می باشد. به همین منظور روسو در آغاز کتاب اول کتاب قرارداد اجتماعی خویش ادعا می نماید که؛ «می خواهم با در نظر گرفتن؛ الف- انسان ها همان طور که هستند و ب- قوانین همان طور که ممکن (و بایسته و شایسته) است باشند، تحقیق کنم». (همان، ص ۴) و می پرسد؛ «آیا در نظام اجتماعی ممکن است یک قاعده اداری حقه و مطمئن وجود داشته باشد؟». (همان) که بر اساس آن اصل یا نظریه حقیقی و یقینی (یا همان حقه و مطمئن)، مشروعیت سیاست یا مشروعیت سیاسی نظام سیاسی را تبیین، ترسیم و تأیید نمود. آن گاه مدعی می شود که؛ «در این تحقیق خواهم کوشید آن چه را که حق اجازه می دهد همیشه با آن چه که منافع توصیه می کند، توأم نمایم تا عدالت و سودمندی مجزا واقع نشود». (همان) یعنی مشروعیت سیاسی با کارآمدی گره خورده و جامع آن، معطوف بدان، برآمد آن و حتی (قاعدتاً) منجر بدان بوده و باشد.

۱- جدیداً، به ویژه از زمان «ماکس وبر» (۱۹۲۰-۱۸۶۴ م.) که از برجستگان جامعه‌شناسی و از بانیان جامعه‌شناسی سیاسی (پس از کارل مارکس و سوسیالیسم علمی ادعایی او و بلکه به تعبیری بعد از منتسکیو و روح القوانین او و حتی ابن خلدون و کتاب مقدمه وی) به شمار می آید، مشروعیت سیاسی از منظر و موضع اجتماعی به ویژه قدرت و حاکمیت یا اقتدار سیاسی و مقبولیت یا پذیرش سیاسی نگریسته شده است. وی برای نخستین بار مشروعیت (سیاسی) را «همسنگ و همسطح با لغت آلمانی «legitimit atsglaube» به معنای پذیرش و باور مشروعیت به ویژه مشروعیت قدرت می آورد. (مشروع سازی قدرت، بیتهام، صص ۲۲-۳) چنان که در تعبیر وی قدرت مشروع؛ «قدرتی است که به عنوان مشروع تلقی شود». ماکس وبر؛ ۱۹۵۶؛ ص ۲۳، ۱۵۷، ۶۵۹ و ۱۹۵۸؛ ص ۴۹۳ نقل از همان؛ ۲۳)

بنابراین در این نگاه مشروعیت، یعنی مقبولیت، پذیرش و باور و سیاسی به معنای قدرت بکار رفته است. در نتیجه مراد از مشروعیت سیاسی؛ «مقبولیت قدرت» است.

۲- در همین راستا؛ «دیوید بیتهام» در کتاب و اثری تحت عنوان «مشروع سازی قدرت» (The legitimation of power)، به بازپروری نگرش و گرایش علمی و بویژه اجتماعی یا جامعه‌شناختی مشروعیت سیاسی پرداخته است. او کار خود را با برخی نکات انتقادی نسبت به نگاه و نظریه وبر و مشروعیت سیاسی قدرت در دیدگاه وبری آغاز

می‌نماید^۱، و در پی نظریه‌پردازی در این زمینه است. اثر و نظر وی در زمینه نگرش علمی اجتماعی یا گرایش جامعه‌شناختی مشروعیت قدرت سیاسی و فرایند مشروعیت‌سازی سیاسی به ویژه؛ سیر و ساختار و نیز سازکار مشروعیت بخشی سیاسی قدرت و قدرت سیاسی، کار ارزشمند است. وی نیز بدین مناسبت با پرسه از مشروعیت یا مقبولیت قدرت و قدرت مشروع یا مقبول و مشروعیت یا مقبولیت سازی آن آغاز می‌نماید. (همان)

۳- پرسه مشروعیت قدرت سیاسی و دولت

دیوید بیتهم، در کتاب «مشروع‌سازی قدرت» خویش، نخست با بیان این که؛ «اعمال قدرت از سوی یک فرد بر افراد دیگر یا تسلط یک گروه بر گروه دیگر، ویژگی اساسی و تکراری تمام جوامع بشری است» (مشروع‌سازی قدرت، بیتهم، ص ۶)، تصریح می‌نماید که؛ در این میان همواره «تابعان و فرو دستان، قدرت را به صورت عامل تحمیل کننده، اغلب خوار کننده و گاهی تهدیدکننده زندگی لمس و تجربه کرده) و بسیاری از آن‌ها در صورت امکان از آن فرار می‌کنند». (همان) کما این که در طرف مقابل نیز؛ «صاحبان قدرت یا جویندگان آن، در مورد حدود و ثغور قدرت، کنترل آن‌ها بر تبعات و عواقب زیانبار بالقوه قدرت با یکدیگر هیچگونه موافقت اصولی ندارند». (همان) در تعبیر وی؛ «به عبارت دیگر، قدرت موضوعی به شدت بحث‌انگیز و در عین حال ویژگی رایج جوامع بشری است». (همان) بنابراین؛ «از آن جایی که قدرت بیش از حد بحث‌انگیز است، جوامع در صدد آن خواهند بود تا آن را تحت قواعد توجیه پذیر در آورند». (همان) کما این که؛ «صاحبان قدرت خواهند کوشید تا حداقل، رضایت و نظر مثبت مهمترین تابعان خود را نسبت به قدرتشان کسب کنند». (همان) در نتیجه؛ «هر کجا قدرت، مطابق قواعد توجیه پذیر و با شواهدی از رضایت، کسب و اعمال شود، آن را قدرت حق یا مشروع می‌نامیم». (همان) در این صورت است که اهم پرسش‌های ذیل در

۱- این اثر و نظریه محتوی آن، در میان سایر آراء و آثار مشروعیت سیاسی مدرن و معاصر چون هابرماس، جامع و علمی تر است. اگر بنا نداشتیم با انگاره اندیشگی سیاسی و به ویژه با نگرش و گرایش نظری و عملی فلسفی سیاسی و طرح، تبیین و تنفیذ و حسب مورد تنقیح رویکردها، رهیافت‌ها و راهبردهای مشروعیت سیاسی این پژوهش را انجام دهم، نقادی نظریه مشروعیت سازی قدرت در همین اثر، می‌توانست و می‌تواند کار مفید و درخور توجه ای باشد. امید که در فرصت و مجالی دیگر توفیق انجام این مهم دست دهد.

نگاه و دیدگاه وی، پرسه مشروعیت سیاسی اجتماعی یا مقبولیت قدرت را تشکیل می‌دهند: «این که؛

۱- تا چه اندازه قدرت مشروع است؟

۲- چه چیزی آن را مشروع می‌سازد؟ و

۳- چرا؟ (مسایل و) موضوعاتی مهم هستند؟» (همان)

به همین سبب و به همین نسبت به تاکید او؛ «این‌ها همه به طور ذاتی، مسائل مشکل‌زا و جدل‌برانگیزند» (همان). این مسایل و موضوعات؛ «در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، به ویژه در دوران عدم اطمینان از قانون و فقدان توافق اخلاقی یا شدت منازعات اجتماعی و سیاسی، خود را بر دیگران در روابط قدرت به صورتی جدی تحمیل کرده‌اند». (همان، صص ۷-۱۶) وی در اینجا به درستی و دقت به اهم پرسه‌ها و انگاره‌ها یعنی اهم نگرش‌ها و گرایش‌های چهارگانه فکری و علمی نظری و عملی؛ حقوقی، فلسفی و عینی (اجتماعی/جامعه‌شناختی) سیاسی توجه نموده است. به همین مناسبت تصریح می‌نماید که؛ «این قبیل سئوالات، توجه خاص کارشناسان مختلف را - که؛

الف- حقوقدانان،

ب- فلاسفه اخلاقی یا سیاسی و

ج- دانشمندان اجتماعی فقط نمونه‌هایی از آن‌ها هستند- به خود معطوف کرده است». (همان، ص ۱۷) در نتیجه؛ «هر یک بر حسب گرایش متفاوتشان، در مورد این سئوالات، ره یافت‌هایی ارائه کرده‌اند». (همان) کما این که هر کدام از آنان؛ «مطابق با دیدگاه و موضوع حرفه مربوطه‌شان، برداشت یا تعاریف متفاوتی از مشروعیت داشته‌اند». (همان) اما آن‌چه مسلم است این که در این میان؛ «به غیر از مشکل ذاتی تشخیص آن‌چه قدرت را مشروع می‌سازد، در تعاریف متباین پیشنهاد شده توسط کارشناسان مختلف، پیچیدگی فوق‌العاده‌ای دیده می‌شود». (همان) به تأکید وی به درستی؛ «همین لایه مضاعف پیچیدگی است که موضوع مشروعیت (سیاسی) را بسیار مغشوش و در هم و آشفته می‌سازد». (همان)

۱- مشروعیت سیاسی به معنای حقوقی قانونیت حاکمیت، حاکم و قدرت سیاسی

بیتهام، در مورد نگرش علمی حقوقی در باب مشروعیت سیاسی تحت عنوان قانونیت حاکمیت سیاسی با اشاره به این که؛ «کارشناسان حقوقی، و به ویژه حقوقدانان قانون اساسی، که علاقمند به حل و فصل اختلافات قانونی مربوط به قدرت هستند»، (همان) به این سؤالات می‌پردازند که؛

۱- «چگونه قدرت را می‌توان به طور صحیح و قانونی به دست آورد؟»،

۲- «چه کسی سزاوار اعمال آن است؟»،

۳- «در داخل چه محدوده‌ای» قدرت سیاسی اعمال شده، می‌شوند و بایستی اعمال گردند؟ و به عبارت دیگر؛ مبانی، موازین و حدود قانونی و حقوقی قدرت سیاسی چه می‌باشند و چیست؟

۴- سؤالات دیگری نیز از همین قبیل و در همین راستا و گستره است. (همان)

وی مدعیست؛ «مهارت ویژه و کانون توجه این دسته از متخصصان، معطوف به تعریف و تفسیر قواعد حقوقی، چگونگی ابداع، تجدید نظر و اجرای آن‌هاست». (همان) به تأکید ایشان؛ «از نظر آن‌ها (حقوقدانان)، قدرت در جایی مشروع محسوب می‌شود که کسب و اعمال آن منطبق و موافق با قانون مستقر باشد». (همان) بنابراین در انگاره آن‌ها؛ «مشروعیت (سیاسی) همسنگ و هم‌سطح با «اعتبار قانونی» است». (همان) در این گونه نظریه‌ها و نظامات مبتنی بر آن؛ «شیوه دست‌یابی به قدرت و دامنه و دوام آن، مستلزم و در گرو مقررات اجتماعی و عمل بر اساس قواعد حقوقی است». (همان، ص ۱۸) به تعبیر دیگر؛ اولین شرط مشروعیت قدرت یک فرد، این است که آن را؛ الف/اول- از طریق قانون به دست آورده باشد و ب/دوم- در چهارچوب قانون اعمال کند. (همان) وی در مقام نقادی کاستی و نارسایی مشروعیت‌شناسی سیاسی حقوقی صرف، به درستی تأکید می‌نماید که؛

اولاً- مشروعیت سیاسی، به معنای قانونیت حاکمیت و حقوق حاکم، و حتی حاکمیت قانون و قانونی؛ هرچند درست و لازم بوده ولی به تنهایی کافی و کامل نیست. «با این وجود، گرچه اعتبار قانونی (سندیت) یک عنصر قابل شناسایی در مشروعیت است، به هیچ وجه بحث مشروعیت به آن محدود نمی‌شود». (همان)

ثانیاً- و از آن مهمتر، مشروعیت خود قانون و ملاک و مبنای حقیقی حقوق آنست. چرا که «اختلاف نظرهای مربوط به مشروعیت یا حقانیت قدرت، فقط شامل اختلاف نظرهای مربوط به آن چه فرد به لحاظ قانونی مجاز به داشتن آن یا عمل به آن است، نمی‌شود». (همان) بلکه «آنها در برگیرنده اختلافاتی از این نوع نیز هستند»، (همان) که؛

۱- آیا خود قانون قابل توجیه (یعنی مشروع) است یا نه؟ (که بتواند منشاء یا حداقل مبنا و در نهایت معیار، ملاک و میزان مشروعیت سازی و مشروعیت سنجی باشد؟)،

۲- آیا قانون با اصول اخلاقی یا سیاسی ای که از نظر عقلی قابل دفاع اند، منطبق و سازگار هستند یا خیر؟»،

۳- «آیا: الف- روابط قدرت، اعم از فرمانروایی و فرمانبری، که پشتوانه قانونی دارند و نیز ب- قواعدی که شیوه دستیابی به مناصب قدرت یا ابزارهای اعمال آن را تعیین می‌کنند، خود بر حق و مشروع هستند؟» و

۴- «اگر نه، آیا به غیر از محاسبه دقیق و خردمندانه از منافع شخصی مان، عامل دیگری وجود دارد که ما را متعهد و ملزم به اطاعت از آن‌ها یا همکاری با صاحبان قدرت کند؟»
بدین ترتیب جملگی؛ «این گونه سئوالات اخلاقی و معضلات عملی بر سر راه قدرت، از سؤال در مورد اعتبار قانونی مشروعیت بسی فراتر و عمیق‌ترند». (همان) بنابراین؛ «آن‌ها به توجیه‌سازی خود قانون مربوط می‌شوند». (همان) به همین سبب؛ «در این جا مسئله اساسی و محوری مشروعیت آن است که قانون چه باید تجویز کند؟ نه این که در عمل چه مقرر (داشته و) می‌دارد؟» (همان).

۲- مشروعیت سیاسی: حقانیت و عقلانیت سیاسی

بیتهام در مورد نگرش علمی و گرایش عملی فلسفی سیاسی در باب مشروعیت سیاسی تحت عنوان حقانیت و عقلانیت سیاسی با اشاره به این که؛ «در حال حاضر، توجه خاص فلسفه اخلاقی یا سیاسی معطوف به این است که روابط قدرت در درون یک جامعه، باید چگونه ترتیب یابد و توجیه مناسب و شایسته‌ای که برای حمایت از آن روابط لازم است، چیست؟» (همان)، تصریح می‌نماید؛ فلاسفه علی‌رغم نگاه و نظر زیاد، «در مورد فرایند ابهام‌زدایی از کلی‌ترین اصول- عدالت، حق، سودمندی اجتماعی (کارآمدی اعم از بهره‌وری و اثربخشی سیاسی)- که برای توجیه‌سازی روابط قدرت ضروری است، وحدت نظر دارند»

(همان، صص ۹-۱۸). براین اساس؛ «از نظر فیلسوف اخلاقی یا سیاسی، قدرت در جایی مشروع است که قوانین و قواعد حاکم بر آن طبق اصول هنجاری که به لحاظ عقلی قابل دفاع‌اند، توجیه‌پذیر باشد» (همان، ص ۱۹). اصولی که «داعیه جهانی» دارند (همان) یعنی جهانشمول بوده و به اصطلاح جهانی یا عموم بشری و فراملی و فرامکانی هستند و حتی عموم تاریخی یعنی فرا زمانی و فرا تاریخی‌اند. که ما از آن‌ها تعبیر به اولیات، فطریات، معقولات یا معقولات اول و اولیه و ضرویات عقلی یا بدیهیات کرده و شامل اصول اولیه اعم از؛ نظری، علمی و عملی می‌باشند (کتب سه گانه کانت در نقادی عقل محض، عقل نظری و عقل عملی در این زمینه هستند. با این تذکر اساسی که کانت به گونه ای مدعی سه عقل بوده و حال این که این‌ها وجوه سه گانه یک عقل و بسان مؤلفات سه گانه یک ماتریس واحدند). این اصول بسان همان حقیقت و حقانیت و حُسن (زیبایی) و نیکویی یا شایستگی و نیز یا در نتیجه ضرورت و بایستگی؛ امنیت، نظم و نظام، مدیریت و رهبری یا دولت، عدالت، آزادی، و همانند این‌ها. این‌ها منشأ نگرش نظری و علمی و مبداء گرایش عملی و عینی (به) شایستگی‌ها و حقوق اساسی تاریخی یعنی فراتاریخی و جهانی یعنی فرا سرزمینی و جهانشمولند (ر.ک.: فارابی، آراء اهل مدینه فاضله، مبحث نیروی ناطقه). چرا که واقعاً یا حقیقتاً و نیز به اعتقاد و بیان اینان؛ «اینها اصول مختص به یک جامعه معین نیستند که فقط مناسب با آن باشند، بلکه اصولی هستند که هر شخص خردمند و عاقل، مدبر و برخوردار از اندیشه بدون غرض و تعصب، باید موافق با آن‌ها باشد» (همان). حتی در نگاه اسلامی که انسان‌ها همگان عاقلند، یعنی فطرتاً و با فطرت عقلی خدادادی خویش؛ اولاً- قائل بدان‌ها بوده و ثانیاً- خواهان آنانند. چرا که نوع انسان‌ها، بدین سان علم اجمالی بدین‌ها و بایستگی و شایستگی یعنی ضرورت و نیکویی اینها داشته، اگر چه عالم نبوده و یا نیستند. یعنی شناخت تفصیلی و آگاهی مصداقی بدان‌ها ندارند. در نتیجه بدان؛ شناخت تفصیلی یا تبیین علمی و آگاهی‌ها یا توصیف و تطبیق مصداقی و مصادیق یا متعلقات عملی و عینی نیازمندند. شناخت و بینشی که از طریق تبیین تفصیلی مکاتب مدنی به ویژه مکاتب و حیانی دینی، مدنی و سیاسی همانند مکتب متعالی اسلام و همچنین آگاهی و دانشی تجربی متناسب با آن و مبتنی بر آن و برآمد آن بوده که به وسیله مکاتب علمی مدنی و سیاسی عرفی، قابل دسترسیند. همانند چیستی یا مفاهیم، ماهیت و حدود؛ نظم، امنیت، وحدت، عدالت، آزادی، امانت و حتی اکثریت و همانند این‌ها و چگونگی یا سازکار و روش تحقق عملی و شاخصه‌های عینی یعنی کمی و کیفی آن‌ها که

جملگی مورد نظر و مورد نیازند. چنان که اشاره شد؛ مواردی که در تعبیر اسلامیان، بدان‌ها اولیات، ضروریات، بدیهیات، معقولات اول و فطریات (خواه عقلی یا روحی) خوانده می‌شوند. بیتهام اگر چه اصل موضوعیت این مبادی عقلی را به درستی طرح می‌نماید، لکن خود این معقولات را ارایه ننموده است. در نتیجه منابع و نیز مراتب یا رابطه و ساختار آنها را به گونه‌ای که اخیراً اشاره شد طرح نمی‌نماید. وی مدعی می‌شود که؛ «بنابراین از نظر فیلسوف، چیزی مشروع محسوب می‌شود که از لحاظ اخلاقی (هنجاری و اصول عملی) توجیه پذیر باشد یا صحیح باشد» (همان)، در نتیجه؛ «در انگار فلسفی و فلاسفه عمومی و سیاسی، مشروعیت متضمن توجیه پذیری (عقلی نظری و عملی) اخلاقی روابط قدرت است». (همان) ایشان در مورد خاستگاه و جایگاه حقانیت و عقلانیت سیاسی در مشروعیت سیاسی و یا مشروعیت سیاسی چه به معنای حقانیت سیاسی و چه به معنای عقلانیت و معقولیت سیاسی، چیزی نمی‌گوید. بدین ترتیب هر چند وی؛ اهم نکاتی را که در این زمینه مطرح کرده، درست می‌نمایند، لکن اجمالاً بایستی اذعان نمود که حقانیت سیاسی و نیز عقلانیت سیاسی: اولاً- دو مقوله مستقل بوده، ولی مرتبط اند. ثانیاً- این‌ها، دو عنصر از چهار یا پنج گانه مشروعیت سیاسی بوده گونه که در این پژوهش بدان خواهیم پرداخت می‌باشند. یعنی شرعیت سیاسی، مقبولیت سیاسی و حتی کارآمدی سیاسی نیز از جمله عناصر و ارکان مشروعیت سیاسی به شمار می‌آیند. عناصری که؛

۱- هیچ کدام از آن‌ها نبایستی نادیده انگاشته شود.

۲- هر یک با توجه به خاستگاه، جایگاه، نقش و نیز روابط و آثار آنها در نظریه و نظام مشروعیت (سازی) سیاسی و ساختار و حتی سیر راهبردی آن بایستی مد نظر قرار گیرند. و به عنوان مکمل در یک کل کامل، به هم پیوسته و حتی منسجم و به صورت راهبردی یعنی همان؛ بنیادین، همه جانبه، نظام‌مند یا سازمند و هدفمند یا جهت‌مدار، مورد واریسی واقع گردند. **حقانیت سیاسی**، مبین بودن حق و حق بودن، حق بنیاد بودن و بر بنیاد حق و سرانجام حقیقت سیاست و سیاست حقیقی در عین و در ذات و به اصطلاح به صورت ذاتیست. **عقلانیت سیاسی**، مبین شناخت عقلی اعم از شناختن و حتی شناساندن عقلانی همگانی به صورت فطری و یا شناسایی عقلایی عقلاء و خردمندان و اندیشه ورزان و به اصطلاح خداوندان خرد و اندیشه سیاسیست. مراد از عقل، عقلانیت و تعقل در این موضوع و موضع، همان مستقلات عقلی و عقل مستقل به ترتیب پیش گفته بوده که منبع، منشاء و بنیاد و به

اصطلاح مبادی معرفت و شناخت عقلی و معیار و ملاک مشروعیت سازی و مشروعیت سنجی سیاسی محسوب می‌گردند. عقلانیت بدین معنا و به معنای کشفی و شهودی یا درونی و درونزا، غیر از شناخت استدلالی عقلی بوده که مبین روش عقلی و روشمندی منطقی است. عقل استدلالی و استدلال عقلی، در صورت اخیر و در حد روش عملی و نه روش علمی، به عنوان استلزامات عقلی و عقل استلزامی در همه عرصه های شناخت فلسفی، تفسیر و شناخت دینی و تجربه علمی عینی و عرفی یا علم عرفی سیاسی نیز هر یک به تناسب مرتبه و ماهیت موضوع خود، جریان و کاربرد دارد. عقل کشفی، ذوقی، استقلالی، شهودی و همانند این‌ها، نازله و نشانگر نشانه‌های حقیقت و حقانیت به معنای هستی حقیقی و حقیقت هستی عالم و انسانی بوده و بازتاب و بلکه بازتولید آن محسوب می‌گردد.

۳- مشروعیت سیاسی: مقبولیت سازی قدرت سیاسی

بیتهم، در نهایت در مورد نگرش علمی اجتماعی سیاسی در باب مشروعیت سیاسی تحت عنوان مقبولیت (سازی) قدرت، با اشاره به دانشمند اجتماعی می‌گوید؛
 کانون «توجه او معطوف به شناسایی نتایج تجربی مشروعیت در مورد:
 ۱- ماهیت روابط قدرت،
 ۲- شیوه های مختلفی که بر اساس آن روابط قدرت سازمان می‌یابد و
 ۳- میزان و اندازه‌ای که قدرتمندان می‌توانند به طور واقعی روی اطاعت یا حمایت تابعان خود حساب کنند، می‌باشد» (همان)

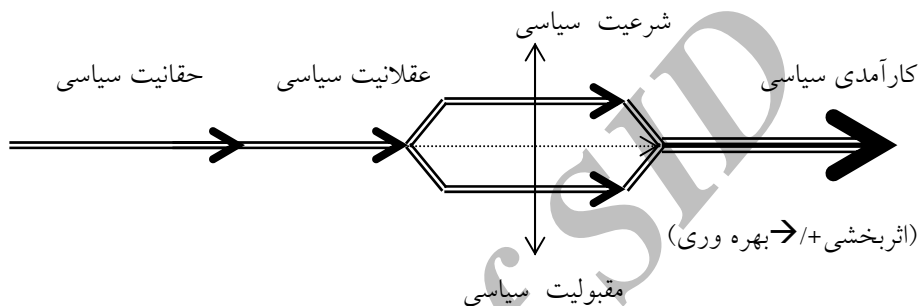
البته ماهیت روابط قدرت در مورد یا پرسش اول، به معنای چیستی مشروعیت سیاسی پس از حقیقت به معنای اصل ضرورت، مبادی و غایات مشروعیت سیاسی در پاسخ از چرایی آن، موضوع فلسفه سیاسی از جمله فلسفه مشروعیت سیاسی می‌باشند. نه علم تجربی که جزئی نگر است. به تعبیر دقیق و فنی، هستی شناسی سیاسی و مشروعیت سیاسی، کار ویژه فلسفه سیاسی اعم از کشفی شهودی فطری و اولی پیشینی و فلسفه سیاسی استدلالی یا فلسفه استدلالی سیاسی بوده و چیستی شناسی سیاسی و مشروعیت سیاسی، کار ویژه فلسفه هستی شناسی نقلی، سمعی و تفسیری یعنی مکتبی دینی و مدنی و مکتب شناسی و کلام سیاسی است. لکن مراد وی از ماهیت روابط قدرت، ذات قدرت نیست. بلکه قوانین کلی حاکم بر روابط قدرت سیاسی و مشروعیت سیاسی بوده و باید باشد. کما این که تا حدود زیادی

می‌توان اذعان نمود که مراد وی؛ «از شیوه‌های مختلفی که بر اساس آن روابط قدرت سازمان می‌یابد» و نیز «میزان و اندازه‌ای که قدرتمندان می‌توانند به طور واقعی روی اطاعت یا حمایت تابعان خود حساب کنند» مبین نگرش و گرایش فنی یا مدیریتی یا ساختاری و راهبردی مشروعیت سیاسی یعنی از نگاه سیاست‌گذاری عمومی می‌باشد. همچنین وی در ادامه با طرح این پرسش که «از نظر دانشمند اجتماعی مشروعیت چیست؟» (همان، ص ۲۰) و این‌که؛ «چه چیزی قدرت را مشروع می‌سازد؟ مدعی می‌شود؛ «دانشمند اجتماعی بر خلاف فلاسفه اخلاقی یا سیاسی، علاقمند به بررسی مشروعیت در جوامع تاریخی و خاص می‌باشند. و نه در سطح جهانی، توجه آن‌ها معطوف به مشروعیت در بافت‌های اجتماعی معین است و نه به مشروعیت مستقل از هرگونه بافت خاص». (همان) کما این‌که مشروعیت، «معطوف به روابط اجتماعی بالفعل است و نه روابط اجتماعی آرمانی» (همان) را پی می‌جویند. بر همین اساس؛ «آنها فقط به این نکته توجه وافر دارند که آن چه قدرت را در یک جامعه مشروع می‌سازد، ممکن است با جوامع دیگر متفاوت باشد و معیارهای مشروعیت در جامعه مشروع، ممکن است با جوامع دیگر متفاوت باشد» (همان) و حتی «معیارهای مشروعیت در جامعه‌ای ممکن است توسط جامعه دیگر نامربوط شناخته شود». (همان) البته همان‌گونه که در انگاره‌های مشروعیت سیاسی، ملاحظه خواهیم کرد؛

اولاً- پرسه و پاسخ مشروعیت سیاسی علمی اجتماعی مربوط به چگونگی و چگونگی‌شناسی مشروعیت سیاسی بوده که یکی از مراتب سه‌گانه و سومین مرتبه پدیده و پدیده‌شناسی آن پس از هستی‌شناسی و چیستی‌شناسی مشروعیت سیاسی است. در نگاه این پژوهش، این پرسه، یعنی پرسه علمی و اجتماعی در باب واقعیت عینی مشروعیت سیاسی، فرای ماهیت نظری و حقیقت عقلی، قوانین کلی حاکم بر مشروعیت (سازی اعم از؛ نگرش علمی و نظری مشروعیت زایی سیاسی) = / ← گرایش عملی و عینی مشروعیت بخشی سیاسی را واری می‌نماید.

ثانیاً- این انگاره‌های فلسفی سیاسی، اجتماعی و علمی اجتماعی سیاسی، فقهی یا علمی حقوقی سیاسی و نیز عملی و علمی سیاسی، با هم دارای نسبت و رابطه وثیق بوده و در یک ساختار به هم پیوسته و در تعامل یعنی در تأثیر و تأثر متقابل و حتی تداول یعنی تأثیر و تأثر متزاید با همدیگر هستند و مکمل و متمم همدند.

ثالثاً- مقبولیت سیاسی و مقبولیت سازی آن، یکی از عناصر و ارکان اصلی مشروعیت سیاسی به شمار می آید. یعنی پس از حقانیت سیاسی، عقلانیت و معقولیت سیاسی و در کنار و بر اساس شرعیت سیاسی و در راستا یا معطوف به کارآمدی سیاسی قرار دارد. نمودار فرایند سیر +/← ساختار راهبردی مشروعیت (سازی) سیاسی متعادل +/← متعالی:



در این میان، مشروعیت سازی قدرت به معنای اعم، یکی از اجزای مشروعیت سازی سیاسی بوده و به معنای مقبولیت سازی قدرت، (تنها) یکی از اجزای مقبولیت سازی سیاسی می باشد. چرا که؛ چه مشروعیت سیاسی و نیز شرعیت سیاسی و چه مقبولیت سیاسی، اعم از مشروعیت شرعیت و نیز مقبولیت (سازی) نظریه سیاسی و نظام سیاسی شامل از جمله: حاکمیت سیاسی، قدرت سیاسی، دولت و سیاست (نظام و دولت) و همانند این هاست. بیتام در این راستا، به نقش و هدف «تبیین گر» که واقع مراد وی روش توصیفی و تحلیلی پرسه و پژوهش اجتماعی و علمی سیاسی مشروعیت یا مشروعیت علمی سیاسی از جمله در همین زمینه مقبولیت سازی قدرت سیاسی بوده به پرسش، پژوهش و پاسخ می پردازد. وی بر بی طرفی علمی پژوهندگان در این انگاره، تأکید می نماید. به همین دلیل با اشاره به راهبرد و رهیافت مشروعیت سیاسی متعالی حضرت امام خمینی به عنوان گزینه دیگر در قبال، در مقابل و حتی در مقابله با راهبرد و رهیافت مشروعیت سیاسی متعارف مدرنیستی تحت عنوان؛ مسئله «مشروعیت آیت الله خمینی فقید»، آن را قابل و به تعبیری لازم مطالعه و درک علمی اجتماعی می داند. (همان) وی همچنین به نقش نظریه علمی اجتماعی مشروعیت سیاسی ماکس وبر در این انگاره اشاره کرده و می گوید؛ «اکثر جامعه شناسان در قرن بیستم (م) در

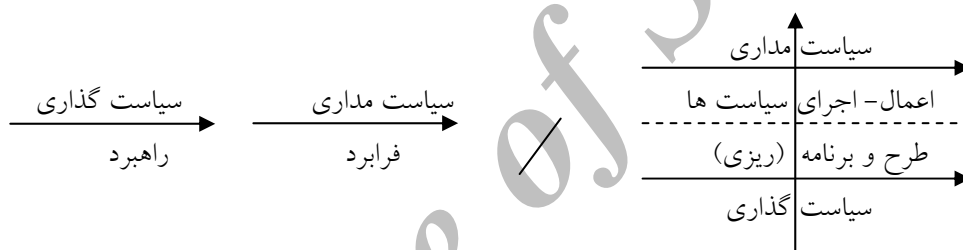
تعریف مشروعیت، از ماکس وبر پیروی کرده اند». (همان) چرا که وبر «مشروعیت را به «باور به مشروعیت» در نزد عواملان اجتماعی ذریبط در نظر می گیرد و روابط قدرت را در جایی مشروع می داند که افراد درگیر در آن، اعم از فرودست و فرادست، به مشروع بودن این روابط اعتقاد داشته باشند» (وبر، ۱۹۶۸، ص ۲۱۳، همان). مفهومی که به مقبولیت قدرت سیاسی یا مقبولیت سیاسی قدرت تحویل، تعبیر و تقلیل یافته یا به شدت بدان گرایش نشان می دهد. آن گاه خود به دقت و درستی نتیجه می گیرد که «هدف من از این اثر، آرایه یک تئوری حقوقی یا فلسفه سیاسی نیست» (همان)، بلکه «من مشروعیت را به عنوان یک مسئله علوم اجتماعی می نگرم و نه یک مسئله فلسفه سیاسی» (همان، ص ۲۱). یعنی بر نگرش و گرایش علمی اجتماعی یا جامعه شناختی سیاسی مشروعیت سیاسی تأکید دارد. نگرش و گرایشی که به نوعی کارل مارکس و نیز ماکس وبر، در یک راستا ولی هر یک به نحوی از پیشامدان آن بوده و محسوب می گردند. لکن در پژوهش حاضر، نگاه مشروعیت پژوهی، جامع بوده بلکه با تأکید بر انگاره فلسفی سیاسی و مرتبه، جایگاه و نقش بنیادین آن نسبت به سایر انگاره ها، مورد واری قرار می گیرد. در بحث از انگاره ها و نیز پدیده شناسی مشروعیت سیاسی، از زاویه ای دیگر به موضوع و پرسش های این پرسه ها به شکل اشاره گونه خواهیم پرداخت.

پرسه مشروعیت سیاسی از منظر و موضع سیاست و سیاسی، امروزه ضرورتی اجتناب ناپذیر به نظر می رسد. بنابراین بایسته و شایسته است که پرسه مشروعیت سیاسی از نگاه سیاست، سیاسی و سیاست حاکم و مشروعیت (سیاسی) آن یعنی فرایند (پروسه عملی و عینی) یا فرایند (پروژه، طرح و برنامه ارادی و تدبیری) و راهبرد (طرح، برنامه و سیاست یا) سیاستی که حاکم بوده و دارای حاکمیت است و زایایی، پایایی و پویایی و نیز پذیرش، استقرار و افزایش یا کاهش و زدایش و سرانجام دگرش آن، مورد نظر و واکاوی واقع شود. بنابراین واکاوی صرفاً مشروعیت سیاسی شخص نیرو یا نهاد حاکم و حاکمه و یا حاکمیت و نیز قدرت و مقبولیت آن (ها)، اگرچه همچنان لازم بوده ولی کافی نمی باشد. چرا که مشروعیت سازی و مشروعیت شناسی سیاسی این موارد لازمند، اما کفایت آنها به واری و بازکاوش اهم موارد پیش گفته در پاسخ به پرسمان؛ پرسه ها و پرسش های پدیده شناختی راهبردی مشروعیت سیاسی است. پرسه مشروعیت سیاسی، که در آن مراد از مشروعیت اعم از؛ شرعیت بوده و شامل حقانیت، عقلانیت و مقبولیت و حتی کارآمدی سیاسی نیز می باشد، فراگیر سایر پرسه ها و مواضع و موضوعات آن ها نیز محسوب می شود. چنان که در آن؛ مراد از سیاست

و سیاسی و مشروعیت آن(ها)، مشروعیت نظریه و نظام سیاسی و راهبردی و راهبرد سیاسی نظام بوده و در نتیجه منظور نظریه و نظام مشروعیت سیاسی و راهبردیست. پرسه اصلی در این منظر این بوده که اگر شریعت و مشروعیت(سیاست و سیاسی) به معنای مطابقت با شریعت و مبانی و موازین آن بوده، به چه معناست؟ در این زمینه صورت بندی پارادایم ها و گفتمان‌های مشروعیت سیاسی از سویی و انقلاب و چرخش پارادایمی و هژمونی و استقرار گفتمانی آنها از دیگر سویی، مورد نظر است. کما این که در این راستا پیشنهاد می گردد؛ اهم رویکردها، رهیافت ها و راهبردهای مشروعیت سیاسی طرح شده و ضمن دو رویکرد متعالی(یا) اسلامی و متعارف (یا) مدرنیستی و غیراسلامی مشروعیت سیاسی تقسیم بندی می شوند. آن گاه اعم رهیافت های مشروعیت سیاسی هر یک از رویکردهای دوگانه فوق، یعنی رویکرد متعارف و متعالی مشروعیت سیاسی یا رویکرد مشروعیت سیاسی اسلامی و غیراسلامی ارایه شوند. در این گستره اهم راهبردهای مشروعیت سیاسی جمهوری(های) مطلقه و مشروطه هم و از سویی در نگاه و نظریه سیاسی روسو و در سنت روسویی تا نگرش علمی نظری و گرایش عملی عینی حضرت امام خمینی(ره) هم و از دیگر سویی؛ بسان نظریه‌ها و مکاتب دوگانه و یا پارادایم های علمی مشروعیت سیاسی و حتی گفتمان‌ها و نظام‌های سیاسی متعارض مشروعیت سیاسی و مشروعیت سیاسی گفتمانی و نظام سیاسی که برآمد تمامیت نگرش‌های علمی و نظری و گرایش‌های عملی و عینی مشروعیت سیاسی در جهان معاصرند، بایسته است تبیین شده و به تفصیل و ارسای گردند. به همین منظور شایسته است پیشینه، پشتوانه و نیز چشم انداز آینده و چالش فراروی جهانی، اسلامی و ایرانی این راهبردهای دوگانه مشروعیت سیاسی طرح و پسامد و نیز برآمد آن ها مورد اشاره واقع شوند.^۱ بنابراین مشروعیت، به معنای دقیق مشروعیت و حتی اعم از شریعت بوده و محسوب شده و منظور نظر است. و صرفاً به معنای قانونیت و رسمیت یا مقبولیت و حتی شریعت به تنهایی

۱- پدیده شناسی مشروعیت سیاسی، نقادی شالودی رویکردی متعارف: رهیافتی مدرنیستی؛ راهبرد مشروعیت سیاسی جمهوری مطلقه روسو و سنت روسویی و نیز نظریه پردازی رویکردی متعالی/ اسلامی: رهیافت امامی و ولایی؛ راهبرد مشروعیت سیاسی جمهوری مشروطه اسلامی، عناوین و موضوعات سه گانه دور کامل واکاوی راهبردی پدیده مشروعیت سیاسی بوده که ضمن سه اثر مستقل اما مرتبط و حتی مکمل توسط نگارنده به صورت کامل، بدیع و بی بدیلی فراهم شده و در جریان انتشارند. مورد و جلد اخیر این مجموعه سه قسمتی به زودی در دسترس فرهیختگان قرار می گیرد.

نیست. کما این که سیاست اعم از؛ حاکمیت، حاکم و حاکمیت آن یا قدرت و مانند این ها بوده و به معنای راهبرد اعم از؛ سامان دهی و فرایرد عمومی جامعه، کشور و نظام است. چه سیاست را راهبرد به معنای طرح و برنامه و حتی طراحی و برنامه ریزی کلان و عمومی یعنی سیاستگذاری و حتی سیاستگذاری بدانیم و چه آن را فرایرد اعمال سیاست به معنای راهبری بر اساس راهبرد یعنی ساماندهی، مدیریت، هماهنگی، نظارت و کنترل یا اصلاح و مهندسی مجدد بر اساس طرح و برنامه، و به تعبیری سیاستمداری بدانیم، در هر صورت فرقی یا حداقل فرقی چندانی نمی‌کند. این ها، وجوه یا مراحل و حتی به اعتباری مراتب دوگانه سیاست می باشند. چرا که؛ یکی و نخست- طرح زیرساختی سیاست و سیاست‌گذاری بوده، کما اینکه دیگری و دوم- فرایند سیاستمداری و اعمال و اجرایی سیاست می باشد.



بدین سان مشروعیت سیاسی اسلامی به عنوان مشروعیت سیاسی متعالی یا متعادل و متعالی، برآمد نهایی نظریه‌ها و نظام‌های مشروعیت سیاسی و نظریه و نظامی راهبردی یعنی بنیادین، جامع یا همه جانبه، سازمند و هدفمند می باشد. مورد و موضوعی که بیش از هر زمانی و نظریه و نظام یا رویکرد، رهیافت و راهبرد مشروعیت سیاسی، هم اینک در قالب جمهوری اسلامی نمونه نوبنیاد ایران، با پرسش های اساس پیش گفته مواجه بوده و با چالش ارتقای کارآمدی و فراتر از آن عمل و تحقق عینی فرا رو می باشد. گزینه ای که به نظر می آید قادر به پاسخگویی بایسته به پرسش ها، و پرداختن و فرارفتن از چالش کارآمدی زیرساختی، ساختاری و راهبردی شایسته، بهینه و بسامان و ارتقای آن و برون رفت از آن ها هم باشد. کما اینکه تاکنون نیز این گونه بوده است.

برآمد:**اول- پرسه مشروعیت سیاسی:**

پرسمان مشروعیت سیاسی؛ پرسه(از) پدیده مشروعیت سیاسی، پرسش(از) پدیده شناسی مشروعیت نظریه و نظام سیاسی و سیاست نظامست. پرسه مشروعیت سیاسی، به پرسش از مشروعیت به معنای آمیزه ای از حقانیت سیاسی، عقلانیت یا معقولیت سیاسی، شرعیت سیاسی یعنی مطابقت با شرعیت(سیاسی) و عرف، پذیرش عمومی و مقبولیت سیاسی و حتی معطوف به کارآمدی سیاسی است. چنان که پرسش از سیاسی به معنای نظریه سیاسی، نظریه نظام سیاسی و نظام سیاسی و همچنین سیاست نظام و به تبع و در چهارچوب آنها سایر پدیده‌های سیاسی و آمیزه‌ای از آنها است. مشروعیت سیاسی در این پرسه، انگاره‌های فلسفی سیاسی، فقهی سیاسی، علمی و عینی سیاسی و علمی عملی سیاسی را به صورت توأمان منظور نظر داشته و به رابطه ساختاری و راهبردی آنها می‌پردازد. کما این که مراتب سه گانه حقیقی و یا بنیادین و مبادی، مبانی ماهوی یا مفهومی و مبنایی و سرانجام اصول شکلی و ساختاری مشروعیت سیاسی را واکاوی می‌نماید. همچنین اهم رویکردها، و رهیافت‌های مشروعیت سیاسی غیر اسلامی و اسلامی تا راهبردهای مشروعیت سیاسی جمهوریت‌های مطلقه مدرنیستی و مشروطه اسلامی را شالوده شکافی نموده و به شناخت شالوده‌ای آنها اقدام می‌نماید. چنان که در این پژوهش بدان پرداخته ایم. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، برآمد این پرسه، مشروعیت سیاسی متعالی بوده که در راهبرد مشروعیت سیاسی جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی(ره)، تجلی یافته است.

دوم- پرسش های مشروعیت سیاسی:

«پرسش های مشروعیت سیاسی»، پرسش از مراتب و «موضوعات» مشروعیت سیاسی است. پرسمان «مشروعیت سیاسی»، به یک اعتبار از دو پرسه «مشروعیت» و «سیاسی» تشکیل شده است و آمیزه‌ای از پاسخ ها و آموزه های آن ها محسوب می شود. بلکه برآمد آنها به شمار می آید. پرسه مشروعیت، پرسش از شرع، شریعت و مشروعیت و چرایی، چیستی و چگونگی آن می باشد. پرسه سیاسی، پرسش از چرایی، چیستی و چگونگی سیاست و سیاسی است. پرسمان «مشروعیت سیاسی»، به پرسه؛ نسبت، رابطه یا ترکیب «مشروعیت» (و «سیاسی») یا سیاست و برآمد آن (ها) یعنی گزاره یا پدیده، مفهوم انضمامی و واژگان ترکیبی

«مشروعیت سیاسی» می‌پردازد. و چرایی، چیستی و چگونگی آن و آن‌ها را مورد واریسی قرار می‌دهد. سرانجام پرسش از چرایی، چیستی و چگونگی پدیده، مفهوم و واژگان مرکب «مشروعیت سیاسی» است. نسبت، رابطه و تعامل مشروعیت یا شرعیت سیاسی با حق و حقانیت سیاسی، عقل، عقلانیت و معقولیت سیاسی، عرف، پذیرش عمومی و مقبولیت سیاسی و سرانجام کارآمدی شامل؛ بهره‌وری سیاسی (Productivity) و اثر بخشی (Affetivity) نیز از جمله این پرسه‌هاست.

بدینسان با طرح و تبیین علمی این پرسمان مشروعیت (سازی) سیاسی، تفصیل اهم پرسه‌ها و تبیین اعم پرسش‌های هریک از آن‌ها، به پدیده‌شناسی مشروعیت سیاسی اعم از هستی‌شناسی، چیستی‌شناسی و چگونگی-شناسی آن دست می‌یابیم. همچنین معرفت‌شناسی و روشی‌شناسی آن پدیده و پدیداری مشروعیت سیاسی و سیر و ساختار مشروعیت‌سازی سیاسی روشن می‌گردند. به‌ویژه گونه‌های دو گانه رویکرد مشروعیت سیاسی متعارف و متعالی: راهبردهای مدرنیستی و پست مدرنیستی مشروعیت سیاسی و در مقابل رهیافت‌های امامی و ولایی مشروعیت سیاسی و سرانجام؛ راهبردهای دوگانه مشروعیت سیاسی مطلقه جمهوری مطلقه یا دموکراسی‌های رادیکالیستی/افراطی و در مقابل مشروعیت سیاسی مشروطه جمهوری اسلامی، روشن می‌شوند. نظریه و اثار اهتال آیت الله نایینی و حضرت امام خمینی، متضمن و مبین پرسمان و پاسخ به رویکرد متعالی (و حتی متعادل و میانه) مشروعیت سیاسی: رهیافت ولایی/امامی؛ و راهبرد مشروعیت سیاسی مشروطه جمهوری یا جمهوری مشروطه می‌باشند.

منابع و مآخذ:

- ۱- بیتنام، دیوید، (۱۳۸۲)، مشروع سازی قدرت، ترجمه عابدی، یزد، دانشگاه یزد.
- ۲- نخمینی، روح الله، ولایت فقیه (۱۳۶۰)، تهران، امیر کبیر، چ جدید، و سایر آثار همچون کشف الاسرار، صحیفه نور، حتی شرح جنود عقل و جهل، کتاب بیع، تحریر الوسیله...
- ۳- روسو، ژان ژاک، (۱۳۵۲)، قرارداد اجتماعی، ترجمه زیرک زاده و ترجمه کیا، تهران، گنجینه، چ ۲، ۱۳۵۲.
- ۴- نایینی، غلامع آیت الله محمدحسین، تنبیه الامه و تنزیه المله (۱۳۶۰)، به کوشش طالقانی، تهران، سهامی انتشار، چ ۸.
- ۵- هوسرل، ادموند، هایدگر، مارتین، یاسپرس، کارل و ... (۱۳۷۸)، فلسفه و بحران غرب، ترجمه داوری، جوزی و ... تهران، هرمس.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:
"گرایش‌های عمده فکری سیاسی مسلمانان در تاریخ و جهان اسلام و ایران" شماره ۵۱، سال ۸۰؛ "فرایند
گرایش فلسفه سیاسی در ایران و اسلام"، شماره ۶۷، سال ۸۴.

Archive of SID